

فقر و سرمایه اجتماعی

محمد جواد زاهدی*، امیر ملکی**، امیر ارسلان حیدری***

طرح مسأله: پژوهش حاضر با پذیرش اهمیت سرمایه اجتماعی و باور به رابطه نزدیک آن با ارتقاء رفاه همگانی و کاهش فقر، به مطالعه تطبیقی وضعیت این متغیر در خانواده‌های تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهرستان قزوین به عنوان گروهی از خانواده‌های فقیر جامعه پرداخته است.

روش: این پژوهش از نوع پیمایشی است و در آن از پرسش‌نامه برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۳۱۱ خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر قزوین در سال ۱۳۸۵ به روش تصادفی سیستماتیک انتخاب و در کنار یک نمونه ۵۰ خانواری از خانوارهای مرفه، مورد بررسی قرار گرفتند.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش بازگویی وجود تفاوت معنی‌دار در میانگین سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن در بین خانوارهای فقیر و مرفه مورد بررسی است. همچنین وضعیت فقر همبستگی قوی منفی با میزان سرمایه اجتماعی دارد و خانوارهای فقیر در کلیه مؤلفه‌های مربوط به سرمایه اجتماعی میانگینی پائین‌تر از خانوارهای مرفه دارند.

نتایج: میزان سرمایه اجتماعی افراد و گروه‌ها تحت تاثیر شرایط فقر و محرومیت قرار دارد و فقر تاثیر منفی بر سرمایه اجتماعی باقی می‌گذارد. افزایش میزان سرمایه اجتماعی با توجه به فرایند باز تولید، قادر است زمینه لازم برای ارتقاء سطح رفاه کنش‌گران فقرزده را فراهم آورد.

کلید واژه‌ها: اعتماد اجتماعی، روابط اجتماعی، سرمایه اجتماعی، فقر، مشارکت

تاریخ پذیرش: ۸۷/۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۲۳

* دکتر جامعه‌شناس، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام‌نور <m_zahedi@pnu.ac.ir>

** دکتر جامعه‌شناس، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام‌نور

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

اگر چه فقر به لحاظ عینی پدیده‌ای ملموس و شناخته شده است، اما بحث نظری جامعه‌شناختی درباره آن به لحاظ گره‌خوردگی مضمونی با مفاهیم انتزاعی‌تر از قبیل وضعیت اجتماعی قطعی^۱ قشربندی شده و مبتنی بر تمایزات کارکردی از پیچیدگی بالاتر، و هم‌چنین تا حدودی از عدم تعیین کافی و وضوح کامل برخوردار است.

دو جهت‌گیری اساسی سنتی در این زمینه، در نظریه‌های جامعه‌شناختی، یکی رویکرد کارکردگرایانه و دیگری کشمکشی است. استدلال کلاسیک کارکردگرایان آن است که نابرابری طبقاتی، کارکردی است؛ زیرا محرک‌هایی را برای «کارسخت» و «استعداد» تامین می‌کند (Davis & Moore, 1945). این رویکرد به شدت مورد انتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان، به ویژه جامعه‌شناسان طرفدار نظریه کشمکش قرار گرفته است. منتقدان، رویکرد کارکردگرایانه را موجه جلوه دادن نابرابری پایگاهی و ستم طبقاتی می‌دانند.

هر دو رویکرد سنتی یاد شده در تحلیل فقر به تبیین ساختاری آن تمایل داشته و نهادها و ساخت‌های اجتماعی را در بروز آن موثر می‌دانند. به سخن دیگر، در رویکردهای نظری سنتی، پاسخ به این پرسش جامعه‌شناختی که «فقر و نابرابری‌های اجتماعی ناشی از چیست و چه عواملی در پدیدآیی اجتماعی آن مؤثرند؟» پاسخی ساخت - محور است؛ حال آن‌که به نظر می‌رسد که در رویکردهای نظری جدید، نه فقط پرسش جامعه‌شناختی پدیدآیی فقر در حال تغییر است، بلکه جهت‌گیری نظری پاسخ به این پرسش نیز دستخوش تحول و تغییر شده است و سهم خود فقرا به عنوان کنش‌گران اجتماعی در پدیدآیی اجتماعی فقر مورد توجه بیش‌تری قرار گرفته است. از جمله مولفه‌هایی که در بحث موثر و سهمی بودن فقرا در وضعیت فقر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، موضوع سرمایه اجتماعی نزد فقرا و در خانواده‌های فقیر است که در این مقاله نیز مورد توجه قرار گرفته است.

مقاله حاضر، حاصل پژوهشی است که با پذیرش اهمیت سرمایه اجتماعی و باور به

1. Segmented

رابطه نزدیک آن با ارتقاء سطح رفاه و کاهش فقر، به مطالعه تطبیقی وضعیت این متغیر در خانواده‌های تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهرستان قزوین به عنوان گروهی از خانواده‌های فقیر جامعه و نمونه‌های شاهد از بین خانواده‌های مرفه ساکن این شهر پرداخته و این فرضیه کلی را مورد آزمون قرار داده است که میانگین سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن (اعتماد اجتماعی، روابط اجتماعی و مشارکت و عضویت سازمانی) در بین خانوارهای فقیر و مرفه دارای تفاوت معنی‌داری است.

(۱) طرح مسأله

سرمایه اجتماعی را به طور خلاصه می‌توان شامل سرمایه و منابع حاصل از نهادها، روابط و هنجارهایی دانست که کنش متقابل اجتماعی جامعه را به لحاظ کمی و کیفی شکل می‌دهند (چلبی، ۱۳۸۴: ۳). اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، روابط و پیوندهای اجتماعی به عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، تأثیرات مفیدی در رشد و توسعه جوامع دارند. پوتنام در تحقیقی که در مناطق مختلف ایتالیا انجام داد به طور آشکار اثرات سرمایه اجتماعی را در رشد و توسعه نشان داد. به همین دلیل در رویکردهای جدید توسعه، از جمله در رویکرد توسعه اجتماعی، برای سنجش فقر یا رفاه اجتماعی معرف‌هایی از قبیل روحیه اجتماعی، همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است (قانع‌راد، ۱۳۸۴: ۲۳۵).

کلمن معتقد است سرمایه اجتماعی به عنوان جنبه‌ای از ساخت اجتماعی، کنش‌های افرادی را که در درون ساخت هستند تسهیل می‌کند و مانند دیگر شکل‌های سرمایه مولد است و دستیابی به هدف‌های معینی را که در نبود آن دست یافتنی نیست، امکان‌پذیر می‌سازد (کلمن، ۱۳۷۷). از نظر کلمن در شرایط نبود یا کمبود سرمایه مادی و اقتصادی، وجود سرمایه اجتماعی می‌تواند عاملی در جهت جبران این کمبود و گسترش سرمایه مادی باشد. سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی فعالیت‌های تولیدی را تسهیل می‌کنند و سرمایه اجتماعی نیز مانند آن‌ها عمل می‌کند. مثلاً گروهی که اعضای آن به یکدیگر اعتماد

می‌کند، خواهند توانست کارهای بسیار بیش‌تری از گروهی که فاقد آن قابلیت اعتماد هستند، انجام دهند (همان: ۴۶۵).

پیر بوردیو جایگاه و مسیر فرد، گروه یا نهاد در فضای اجتماعی را وابسته به میزان برخورداری از سرمایه «اقتصادی»، «اجتماعی»، «فرهنگی» و «نمادین» و تغییرات در حجم و ترکیب این چهار نوع سرمایه در طول زمان می‌داند (استونز، ۱۳۷۹: ۳۳۵). ساختار کلی طبقات، مقدار سرمایه موجود در دست گروه‌بندی‌های مختلف را منعکس می‌کند، به‌طوری که طبقه مسلط بیش‌ترین سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین را در دست دارد و طبقه پایین کم‌ترین مقدار را داراست (Terner, 1998: 512-551). از نظر او سرمایه اجتماعی وابسته به سرمایه اقتصادی است و سودمندی آن در افزایش سرمایه اقتصادی است. بوردیو چهار نوع سرمایه فوق‌الذکر را قابل تبدیل به یکدیگر می‌داند؛ به این دلیل افراد و گروه‌ها پیوسته در تلاش‌اند تا به وسیله راهبردهای بازتبدیل، یک نوع از سرمایه را به نوع دیگر تبدیل کنند و از این طریق جایگاه خود را در فضای اجتماعی حفظ کرده یا بهبود بخشند (استونز، ۱۳۷۹: ۳۴۰). فقر و محرومیت مهم‌ترین عواملی هستند که این فرایند بازتبدیل را دچار اختلال می‌کند. افراد فقیر عموماً فاقد سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی (در شکل تحصیلات بالا و مهارت‌های لازم) و سرمایه نمادین (در شکل شأن و حیثیت اجتماعی و عناوین بالا) هستند. از این رو اغلب نمی‌توانند از طریق فرایندهای بازتبدیل، این نوع از سرمایه‌ها را به سطح بالایی از سرمایه اجتماعی تبدیل کنند. متقابلاً نبود سرمایه اجتماعی، به عنوان سرمایه لازم برای میدان روابط اجتماعی، فرایند بازتبدیل فرصت‌ها و مزیت‌های موجود در روابط اجتماعی به دیگر شکل‌های سرمایه از جمله سرمایه اقتصادی را با مشکل مواجه می‌کند. مجموعه این شرایط، کاهش و رکود هر چهار نوع سرمایه را به همراه دارد که نتیجه آن، گرفتارشدن در دور باطل فقر و محرومیت‌ها است.

بوردیو به عنوان یکی از نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی، در مباحث خود پیرامون مفهوم سرمایه اجتماعی یادآور می‌شود که مسیر و روند [حرکت] فرد، گروه یا نهاد در فضای اجتماعی وابسته به تغییرات در حجم و ترکیب سرمایه در طول زمان است (استونز،

۱۳۷۹:۳۳۵). از نظر او توزیع چهار نوع سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین، ساختار بیرونی طبقاتی را در یک نظام اجتماعی تعیین می‌کند. ساختار کلی طبقات، مقدار سرمایه موجود در دست گروه‌بندی‌های مختلف را منعکس می‌کند؛ بنابراین طبقه مسلط بیش‌ترین سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین را در اختیار می‌گیرد و طبقه پایین کم‌ترین مقدار از این منابع را در دست دارد. جدول شماره ۱ طرح‌واره وضعیت سرمایه‌ای این گروه‌ها را در ساختار طبقاتی جوامع نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول می‌توان دید، گروه زیرین از طبقه پایین که گروه‌های فقیر و محروم جامعه را شامل می‌شوند، فاقد یا دارای سطح بسیار کمی از انواع سرمایه هستند.

جدول ۱: سطح برخورداری طبقات فقیر از انواع سرمایه در مقایسه با طبقات دیگر

| |
|---|
| <p>طبقه پایین: دارای مقدار کمی از همه شکل‌های سرمایه گروه مسلط: (کارگران یدی ماهر) دارای سرمایه اقتصادی نسبتاً زیاد گروه میانی: (کارگران یدی نیمه ماهر بدون مدرک) دارای مقدار کمی از انواع سرمایه گروه زیرین: (اشخاص فقیر، بدون تحصیل و بیکار) دارای مقدار بسیار کمی سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین</p> |
| <p>طبقه متوسط: دارای تعداد متعادلی از انواع سرمایه گروه مسلط: از لحاظ سرمایه اقتصادی برترین گروه طبقه، اما نسبت به گروه مسلط دارای سرمایه اقتصادی کم‌تری است. این گروه از خرده بورژوازی تشکیل شده است گروه میانی: (کارمندان ماهر) دارای مقداری سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین است، اما نسبت به گروه میانی طبقه مسلط مقدار سرمایه‌اش بسیار کم‌تر است گروه زیرین: (کارکنان آموزشی) دارای سرمایه اقتصادی اندک یا بدون سرمایه اقتصادی، ولی صاحب سرمایه اجتماعی، فرهنگی و نمادین نسبتاً زیاد</p> |

1. Under Class
2. Middle Class

طبقه مسلط: غنی در شکل‌های سرمایه

گروه مسلط: غنی در سرمایه اقتصادی که برای تامین و خرید سایر انواع سرمایه به کار می‌رود. این گروه اساساً مرکب از کسانی است که وسایل تولید را در دست دارند
گروه میانی: (متخصصان تحصیل کرده) مقداری سرمایه اقتصادی همراه با مقدار متعادلی سرمایه اجتماعی، فرهنگی و نمادین در اختیار دارند
گروه زیرین: (روشنفکران و هنرمندان) دارای سرمایه اقتصادی اندک اما صاحب سرمایه فرهنگی و نمادین زیاد

منبع: Turner, 1998

بوردیو میان این چهار نوع سرمایه یک پیوستگی خطی می‌بیند. از نظر او سرمایه اجتماعی وابسته به سرمایه اقتصادی است و سودمندی آن در افزایش سرمایه اقتصادی است. افراد و گروه‌ها پیوسته در تلاش‌اند تا به وسیله راهبردهای بازتبدیل که یک نوع از سرمایه را به نوع دیگر تبدیل می‌کند، جایگاه خود را در فضای اجتماعی حفظ کرده یا بهبود بخشند (استونز، ۱۳۷۹: ۳۴۰). از آن‌جا که گروه‌ها برای کنترل منابع طبقاتی شان کوشش می‌کنند تا به خود مشروعیت ببخشند، سرمایه اجتماعی را بسیج می‌کنند تا گروه‌بندی‌ها و شبکه‌های ارتباطی تشکیل دهند؛ ولی توانایی‌شان برای تشکیل این‌گونه شبکه‌ها به نوع سرمایه آن‌ها محدود می‌شود. پس توزیع کلی سرمایه اجتماعی (عضویت گروهی و سازمانی، علاقه‌های شبکه‌ای و از این قبیل) در بین طبقات و گروه‌های آن، با توزیع کلی سایر شکل‌های سرمایه سازگار است. شکل‌های خاص گروه‌بندی‌ها، شبکه‌ها و علایق اجتماعی پیکربندی خاص سرمایه اقتصادی، فرهنگی و نمادین را که نوعاً در اختیار هر گروهی در هر طبقه است منعکس می‌کند (Turner, 1998: 514).

1. Ruler Class

۲) چارچوب نظری

در نظریه فرهنگ فقر اسکار لوئیس، فقرا دارای مختصاتی فرض شده‌اند که پیامد محتوم و اجتناب‌ناپذیر اکثر آن‌ها محدود شدن شبکه روابط اجتماعی، افزایش بی‌اعتمادی اجتماعی، ایجاد انزوای اجتماعی و تضعیف پیوندهای اجتماعی، و به سخن دیگر، کاهش سرمایه اجتماعی، یا ممانعت از شکل‌گیری آن است. از نظر لوئیس افراد دارای خرده فرهنگ فقر در جامعه بزرگ‌تر درگیر نمی‌شوند یا فاصله خود را با آن حفظ می‌کنند. آن‌ها فاقد نهادهایی چون اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی هستند و می‌توان نوعی بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای مسلط در جامعه را در میان آن‌ها مشاهده کرد. آنان اکثراً ساکن محله‌های فقیرنشین و شلوغ‌اند؛ ماهیت خانواده آن‌ها مبتنی بر نظام خویشاوندی دوطرفه، ازدواج بی‌ثبات و اغلب مادرمحور است. نگرش‌ها و ارزش‌ها و شخصیت افراد دارای فرهنگ فقر به گونه‌ای است که احساس تقدیرگرایی، وابستگی و حقارت می‌کنند (زاهدی، ۱۳۸۶: ۲۳۴-۲۳۳). مختصاتی که لوئیس برای فرهنگ فقر برمی‌شمارد، نقطه مقابل وضعیت مبتنی بر اعتماد بالا، مشارکت فعال، روابط فردی و اجتماعی گسترده و پویا و احساس مفید بودن است. در محیطی که فرهنگ فقر در آن رشد کند، سرمایه اجتماعی نمی‌تواند در آن محیط ریشه گرفته و گسترش یابد. از نظر لوئیس، فرهنگ فقر واکنش فقرا به موقعیت حاشیه‌ای خود در جوامع طبقاتی و شدیداً فردگرا است. بر اساس دیدگاه لوئیس می‌توان نتیجه گرفت که گسترش نابرابری و شکاف‌های طبقاتی در جامعه موجب گسترش این فرهنگ در بین فقرا خواهد شد و این وضعیت کاهش سرمایه اجتماعی را به همراه می‌آورد. در نظریه موقعیتی فقر، فقرا به دلیل جایگاه و موقعیت خود در جامعه و نداشتن فرصت‌ها، دارای رفتارهایی متفاوت هستند. برای مثال مردم فقیر فرصت‌های اندکی برای رفتن به دانشگاه دارند و اغلب آن‌ها ترک تحصیل می‌کنند. این نظریه در انتقاد به نظریه فرهنگ فقر استدلال می‌کند که رفتارهایی که به عنوان فرهنگ فقر شناخته می‌شود ناشی از

1. Situational Theory of Poverty

موقعیت افراد فقیر است نه الگوی فرهنگی آنها. در واقع فقرا به جای آن که به وسیله فرهنگ فقر هدایت شوند، تحت تاثیر واقعیت زندگی خودشان هستند؛ واقعیاتی مثل بی‌کاری و درآمد پایین. بر مبنای این نظریه می‌توان گفت که شرایطی چون کمی درآمد، بی‌کاری، بیماری، بی‌سوادی، و بی‌سرپرستی که مشخصه اصلی خانوارهای فقیر و به‌خصوص خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد است، آنان را قهراً دچار نوعی بی‌اعتمادی، عدم مشارکت، کاهش روابط و تضعیف پیوندهای اجتماعی می‌کند.

به سخن دیگر، موقعیت حاشیه‌ای و فرودست فرد در اجتماع وضعیتی را پدید می‌آورد که نتیجه آن افت سرمایه اجتماعی است. یکی دیگر از نظریه‌های مرتبط با وضعیت سرمایه اجتماعی در خانوارهای فقیر، مدل بوم‌شناختی مکتب شیکاگو است. در این مدل شهر و محیط شهری شیوه‌های متمایز اندیشه، تعامل و سازمان متفاوت اجتماعی را به وجود می‌آورد (توسلی، ۱۳۷۸: ۹۵). در مدل بوم‌شناختی فاصله اجتماعی بین گروه‌ها و طبقات در شهرها، جدایی مکانی آنها را موجب می‌شود. مفهوم جدایی به معنای صورت کم و بیش نهادی شده‌ای از فاصله اجتماعی است که با جدا شدن در فضا ابراز می‌شود (فیالکوف، ۱۳۸۳: ۷۶).

هجوم مهاجران فقیر با ریشه‌های قومی، فرهنگی و نژادی مختلف و اسکان آنها در مناطق فقیر نشین شهرها موجب بروز تضاد، تضعیف انسجام و رشد نابهنجاری در این مناطق خواهد شد. تحقیقات نشان داده‌اند که همبستگی شدیدی بین کیفیت محیط (از نظر سالم یا ناسالم بودن) و وجود بزهکاری در آن مناطق وجود دارد (توسلی، ۱۳۷۸: ۱۶۶). ساکنان این مناطق به سختی می‌توانند حس احترام به خویشان را به نحوی پرورش دهند که پاسخ‌گوی آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه باشد و یا از راه‌های مقبول اجتماعی حیثیتی کسب کنند. بر طبق هنجارهای عمومی، مردم این مناطق برای خود یک نظام پایگاه اجتماعی موازی ایجاد می‌کنند که با فرهنگ اکثریت در تعارض است (فیالکوف، ۱۳۸۳: ۹۱). در کل فقر و محرومیت افراد، آنها را مجبور به اسکان در مناطقی می‌کند که ظرفیت‌های فراوانی برای انواع کج‌روی دارد. طبیعی است که در چنین مناطقی مؤلفه‌هایی

چون اعتماد، همکاری، تعامل و تعاون در سطح پایینی است و از آنجا که تمامی این مقولات رابطه‌ای دو طرفه است نه یک طرفه؛ فردی که در این محیط قرار می‌گیرد تحت تأثیر محیط، دچار نوعی بی‌اعتمادی، انزوا و عدم همکاری با دیگران می‌شود. این وضعیت به ناگزیر تقلیل سرمایه اجتماعی را به دنبال خواهد داشت.

مکتب نهادگرایی در اقتصاد یکی دیگر از دیدگاه‌هایی است که به بررسی اثرات سرمایه اجتماعی در فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی پرداخته است. نهادگرایان سرمایه اجتماعی را به عنوان نوع خاصی از ویژگی‌های عملکردی نهادها در نظر می‌گیرند که با تأثیر بر نظام‌های انگیزشی، بر دایره انتخاب و گزینش افراد و سازمان‌ها تأثیر می‌گذارد (آذری، ۱۳۸۴: ۲۱). در مکتب نهادگرایی، سرمایه اجتماعی یک عامل کاهش‌دهنده هزینه‌های مبادلاتی در فعالیت‌های اقتصادی و همچنین عاملی است که منجر به تغییرات انگیزشی به نفع فعالیت‌های اقتصادی می‌شود (همان).

یکی دیگر از دیدگاه‌های مرتبط با وضعیت سرمایه اجتماعی در خانوارهای فقیر، نظریه طرد اجتماعی^۱ است. فرایند طرد اجتماعی منجر به عدم مشارکت، قطع روابط و پیوندهای اجتماعی و در نهایت تضعیف انسجام اجتماعی خواهد شد. به عبارت دیگر هر کسی که مشارکت اجتماعی فعال نداشته باشد و به نوعی منزوی شده باشد، دچار طرد اجتماعی است. طرد اجتماعی ضمن آن که فقر و محرومیت را به همراه می‌آورد، به عدم مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و گروهی، عدم حضور در انجمن‌ها، نداشتن رابطه و رضایت از همسایه‌ها و احساس تنهایی منجر می‌شود (اوندرو، ۲۰۰۰؛ به نقل از غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴: ۴۰). طرد اجتماعی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد جامعه قادر به مشارکت در اجتماع نباشند و در جایی اتفاق می‌افتد که افراد و گروه‌ها به طور غیرارادی از فرصت مشارکت در امور اجتماعی محروم می‌شوند (DE Han, 2001:22).

پوتنام با بررسی‌ای که در مناطق مختلف ایتالیا از حیث میزان سرمایه اجتماعی (در شکل‌های میزان مشارکت مدنی، اعتماد اجتماعی و هنجارها و ارزش‌های سودمند) انجام

1. Social Exclusion

داد، این نظریه را طرح کرد که بین میزان سرمایه اجتماعی در یک منطقه و سطح توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی آن منطقه ارتباط متقابلی وجود دارد (پوتنام، ۱۳۸۰). از نظر پوتنام، منابع سرمایه اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها معمولاً خود تقویت‌کننده‌اند و به تعادل اجتماعی همراه با سطح بالایی از همکاری، اعتماد، معامله متقابل، مشارکت مدنی و رفاه جمعی منجر می‌شوند؛ برعکس فقدان این ویژگی‌ها در جوامع غیرمدنی نیز منجر به عهدشکنی، بی‌اعتمادی، فریب و حيله، بهره‌کشی، انزوا و رکود می‌شود (پوتنام، ۱۳۸۰: ۳۰۳).

یکی دیگر از دیدگاه‌های نظری در این خصوص دیدگاه لومان است. بحث لومان به‌طور مشخصی متفاوت از بحث‌های کارکردگرایی و کشمکشی فقر است. قشربندی از نظر لومان جزیی از تکامل شکل (فرم)‌های اجتماعی است. قشربندی نوعی تمایز و تفکیک است که در راستای افزایش پیچیدگی جامعه عمل می‌کند و از این رو می‌تواند پیچیدگی و ریسک محیطی را از طریق ارتباط‌ها کاهش دهد. این شیوه از نگریستن به تمایز پایگاهی و موقعیتی دلالت بر آن دارد که «قشربندی نوعی شکل‌بندی سیستمی مبتنی بر برابری^۱ را به ما عرضه می‌دارد» (لومان، ۱۹۸۲: ۲۶۳؛ به نقل از Allan, 2006: 231). در این شرایط ارتباطات مبتنی بر قشربندی که از امور مرتبط با نظام اجتماعی است، افزایش می‌یابد. به سخن دیگر قشربندی به عاملی برای برقراری ارتباطات گسترده‌تر درون قشری و برون قشری اجتماعی بدل می‌شود که از جمله کارکردهای آن می‌تواند کاهش نابرابری‌های اجتماعی باشد. این نوع ارتباطات شبکه‌ای که با واسطه نظام قشربندی تامین می‌شود را می‌توان مبین «سرمایه اجتماعی» دانست و براساس تاویل تحلیلی این رویکرد، وجود رابطه‌ای میان موقعیت پایگاهی قشرها و میزان سرمایه اجتماعی آن‌ها را محتمل فرض کرد. از دید لومان حرکتی از نظام‌های ساده به نظام‌های پیچیده وجود دارد که در هر مرحله اساسی از تکامل جامعه‌ای^۲ با نوع خاصی از تمایز مشخص می‌شود: جوامع باستانی

1. Equity

2. Societal Evolution

قطاعی اند؛ جوامع با فرهنگ عالی قشربندی شده‌اند؛ و در جوامع مدرن تمایزات کارکردی غلبه دارد. به این ترتیب جوامع به صورتی انعکاسی^۱ زمینه‌های ارتباطی ویژه‌ای را ایجاد می‌کنند که بر هم‌کنش و سازمان پیرامون آن شکل می‌گیرند. مثلاً همراه با افزایش سکولاریسم در جوامع با فرهنگ عالی «شادمانی»^۲ به یک مضمون ارتباطی بدل می‌شود. این مضمون خیلی زود به سوی مضمون‌های شاخص مدرنیته یعنی «همبستگی» و «برابری» تغییر جهت می‌دهد (همان: ۲۳۳). براین اساس می‌توان گفت که در جوامع مدرن ارتباطات شبکه‌ای و هم‌بسته بی‌واسطه آن «مشارکت»، ضمن بازنمایی تمایزات کارکردی می‌توانند به کاهش فقر، افزایش برابری و از آن طریق به ایجاد هم‌بستگی اجتماعی منجر شوند.

اگر چه لومان تلویحاً برقراری ارتباطات اجتماعی - به مثابه اصلی‌ترین شکل سرمایه اجتماعی - را راهبردی برای حرکت به سوی برابری اجتماعی می‌داند، لیکن باید توجه داشت که توزیع انواع سرمایه‌ها (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین) در بین قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون متفاوت است و در نتیجه، کنش‌گران گروه‌بندی شده در هر یک از این گروه‌های طبقاتی امکانات برابر برای باز تبدیل این سرمایه‌ها به یکدیگر به منظور ارتقاء پایگاه طبقاتی و منزلتی خود در اختیار ندارند. با این حال بورديو معتقد است که افراد و خانواده‌ها پیوسته در تلاش‌اند تا به وسیلهٔ دنبال کردن راهبردهای بازتبدیل، جایگاه خویش را در فضای اجتماعی حفظ کرده یا بهبود بخشند (استونز، ۱۳۷۹: ۳۴۰).

سرمایه اجتماعی مفهوم بالنسبه جدیدی است که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله آموزش و پرورش، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و مطالعات خانواده، در سال‌های اخیر در کانون توجهات زیادی قرار گرفته است (Browning, et al., 2000:4). این مفهوم همان‌گونه که اشاره شد به دلیل ماهیت و محتوایی که دارد، از این ظرفیت برخوردار است که در زمینه‌های مختلف و از جمله در حوزه فقر و محرومیت به کار برده شود. تمامی رویکردها و نظریه‌های اشاره شده حاکی از آن‌اند که فقر می‌تواند از راه‌های

1. Relatively

2. Happiness

مختلف سطح سرمایه اجتماعی را در بین خانوارهای فقیر تحت تأثیر قرار دهد. فقر کمی درآمد، بی‌سوادی، بیماری، محیط اجتماعی و مسکونی نامساعد، ضعف و انواع محرومیت‌ها و محدودیت‌ها را به همراه می‌آورد. طبعاً نداشتن درآمد در جامعه امروز انسان را از بسیاری از قابلیت‌ها باز می‌دارد؛ بی‌سواد و بی‌اطلاعی را در جهانی که داشتن اطلاعات لازمه زندگی در آن است، به همراه می‌آورد. بیکاری، افراد را از مهم‌ترین زمینه مشارکت یعنی کار و فعالیت باز می‌دارد. بیماری در عین داشتن اثرات اقتصادی و روانی، حضور فعال در اجتماع را با مشکل مواجه می‌کند و به طور کلی، مجموعه این شرایط در یک رابطه تأثیر متقابل و چرخه‌ای شرایطی را فراهم می‌کنند که یکی از مهم‌ترین نتایج آن کاهش شعاع روابط اجتماعی، روند رو به نزول سرمایه اجتماعی، و فرسایش آن در بین این افراد است. در مقابل، گسترش سرمایه اجتماعی در طبقات فقیر جامعه زمینه رشد فرهنگ مشارکتی، روحیه داوطلبانه، همکاری و اعتماد اجتماعی فراگیر را فراهم می‌کند و نوعی پیوند و رابطه محکم، صمیمیت و کمک متقابل را در سطح بین فردی ایجاد می‌کند. با توجه به دیدگاه‌های نظری اشاره شده می‌توان این فرضیه کلی را طراحی کرد که میانگین سرمایه اجتماعی خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد شهر قزوین کم‌تر از میانگین سرمایه اجتماعی خانوارهای مرفه این شهر است. این فرضیه تلویحاً بازگوی آن است که میانگین تمامی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی از جمله اعتماد اجتماعی، روابط اجتماعی و مشارکت و عضویت سازمانی در خانوارهای فقیر کم‌تر از میانگین این مؤلفه‌ها در خانوارهای مرفه است.

۳) روش مطالعه

۳-۱) نوع مطالعه

این مطالعه از نوع پیمایشی است و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از پرسش‌نامه گردآوری شده است. هم‌چنین با اتخاذ رهیافت تطبیقی علاوه بر بررسی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در بین خانوارهای فقیر به مقایسه آن با خانوارهای مرفه پرداخته شده است

۲-۳) جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری تحقیق خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی شهر قزوین در سال ۱۳۸۵ است که در زمان نمونه برداری بالغ بر ۳۲۹۴ خانوار بود که از این تعداد با استفاده از فرمول تعیین حجم نمونه کوکران، تعداد ۳۱۱ خانوار به روش تصادفی سیستماتیک به عنوان نمونه انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند. هم‌چنین ۵۰ خانوار از بین خانوارهای مرفه ساکن شهر قزوین نیز به عنوان خانوارهای شاهد انتخاب شده و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه مورد بررسی قرار گرفتند. انتخاب خانواده‌های شاهد به منظور قابل سنجش کردن تفاوت میزان سرمایه اجتماعی در بین خانواده فقیر تحت پوشش (آزمودنی‌ها) و خانواده‌هایی با وضعیت رفاهی و درآمدی کاملاً متفاوت (رفاه) بوده است. خانوارهای شاهد به صورت تصادفی از بین خانوارهای ساکن در مرفه‌نشین‌ترین محله قزوین انتخاب شدند. برای تعیین مرفه‌نشین‌ترین محله شهر و نیز انتخاب خانوارهای مرفه (شاهد) از اطلاعات آمارگیری هزینه و درآمد موجود در مرکز آمار و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان و نقشه‌های موجود در شهرداری قزوین نیز استفاده شد. با توجه به محدودیت امکانات مالی تحقیق انتخاب خانوارهای شاهد (مرفه) به همان تعداد خانوارهای فقیر امکان‌پذیر نبود و لذا به تکمیل پرسش‌نامه در تعداد ۵۰ خانوار شاهد اکتفا شده است.

۳-۳) تعریف مفاهیم و نحوه سنجش متغیرها

بین سرمایه اجتماعی و فقر رابطه‌ای متقابل وجود دارد، به نحوی که به سختی می‌توان مشخص کرد که کدام‌یک متغیر مستقل و کدام وابسته است. در این تحقیق با توجه به هدف‌های مورد نظر و نیز به لحاظ سهولت بررسی، فقر به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شد و کوشش شده است که تأثیرات آن بر روی سرمایه اجتماعی خانواده (به مثابه متغیر تابع) تبیین شود. تعریف عملیاتی مفاهیم و شاخص‌سازی‌های صورت گرفته در این زمینه از این قرارند:

الف) فقر: می‌توان فقر را فقدان نسبی درآمد، دارایی، خدمات پایه، منزلت، امکانات آموزشی، تحرک اجتماعی و نیز عدم حضور و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها به شکل‌های گوناگون تعریف کرد (مارک هنری، ۱۳۷۴: ۳۲۵). از آن‌جا که خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد با توجه به شاخص‌های این سازمان برای تحت پوشش قرار گرفتن، از قبل به‌عنوان خانوارهای فقیر شناسایی شده‌اند، در این پژوهش وضعیت این خانوارها معادل وضعیت فقر در نظر گرفته شده است و به منظور ایجاد واریانس در متغیر فقر نیز از گروه شاهد استفاده شد.

ب) سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی خانوار ناظر بر ویژگی‌هایی از سازمان اجتماعی هم‌چون اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها است که می‌توانند کارایی جامعه را بهبود بخشند (Putnam, 1993). در این پژوهش، سرمایه اجتماعی بر مبنای سه شاخص اصلی اعتماد اجتماعی، روابط با اطرافیان و مشارکت و عضویت سازمانی سنجیده شده است. شاخص اعتماد اجتماعی عبارت است از انتظارات و تعهدات اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی دارند (Paxton, 1999:105). به منظور سنجش اعتماد اجتماعی پاسخ‌گویان از آنان خواسته شد تا میزان اعتماد خود را به دوستان، آشنایان، غریبه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و رسانه‌ها بیان کنند. به این منظور ۱۵ گویه در قالب طیف لیکرت (با دامنه نمرات ۱ تا ۵) طراحی و پس از بررسی اعتبار صوری و روایی آن‌ها در مرحله مطالعه مقدماتی، سنجۀ اعتماد اجتماعی تهیه و به پاسخ‌گویان ارائه شد (دامنه این مقیاس از ۱۵ تا ۷۵ بود). مقدار آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۷۸ است که حاکی از بالا بودن مقدار روایی آن است.

شاخص روابط با اطرافیان اشاره به میزان رفت و آمدهای خانوادگی و دوستانه بین افراد، هم‌چنین سطح، شعاع و گرمی روابط افراد با دیگر افراد و گروه‌ها دارد. به منظور سنجش میزان روابط اجتماعی پاسخ‌گویان از آنان خواسته شد تا میزان روابط و یا تمایل به داشتن رابطه با خویشاوندان، دوستان، همسایه‌ها و دیگر افراد را بیان کنند. بدین منظور از ۹ گویه در قالب طیف لیکرت (از ۱ تا ۵) استفاده شد و پس از تأیید اعتبار صوری و

روایی آن‌ها در مرحله مطالعه اکتشافی، به سنجش روابط اجتماعی پاسخ‌گویان پرداخته شد (دامنه نمرات این مقیاس بین ۹ تا ۴۵ بود). مقدار آلفای کرونباخ این سنجه ۰/۶۵ است که حاکی از بالا بودن مقدار روایی این مقیاس است.

شاخص مشارکت و عضویت سازمانی اشاره به حرکت و اقدامات آگاهانه، فعال، آزاد و مسئولیت‌آوری هم‌چون خدمت در سازمان‌های محلی، انجمن‌های غیررسمی، عرصه‌های عمومی و عضویت‌های داوطلبانه‌ای دارد که برای تمثیت امور جامعه ضروری است (شادی‌طلب، ۱۳۷۲). در این پژوهش به منظور سنجش میزان مشارکت و عضویت سازمانی افراد به بررسی میزان مشارکت و عضویت آن‌ها در سازمان‌هایی هم‌چون هلال احمر، اتحادیه‌ها، تعاونی‌ها و یا میزان فعالیت آن‌ها در زمینه‌های ورزشی، مذهبی، علمی و داوطلبانه و خیریه پرداخته شده است. به این منظور ۱۶ گویه دو جوابی (بلی و خیر) تهیه و پس از تأیید اعتبار صوری و روایی آن‌ها، به اجرا گذاشته شد (دامنه نمرات این مقیاس بین صفر تا ۱۶ بود). مقدار آلفای کرونباخ این سنجه ۰/۵۰ است که حاکی از قابل قبول بودن مقدار روایی این مقیاس است.

برای ساخت متغیر سرمایه اجتماعی نمرات هر یک از مقیاس‌های سه‌گانه اعتماد، روابط با اطرافیان، و مشارکت و عضویت سازمانی با هم ترکیب شدند. بدین منظور ابتدا تمام این مقیاس‌ها در قالب یک طیف سه قسمتی از کم تا زیاد مجدداً کدگذاری شدند تا سطح سنجش یکسانی پیدا کنند؛ سپس نمرات استاندارد آن‌ها محاسبه و از طریق جمع کردن نمرات استاندارد این شاخص‌ها، مقیاس سرمایه اجتماعی ساخته شده و مورد استفاده قرار گرفت. مقدار آلفای کرونباخ مقیاس سرمایه اجتماعی کل ۰/۸۳ است که حاکی از بالا بودن مقدار روایی این سنجه است.

ج) متغیرهای زمینه‌ای: علاوه بر متغیرهای یادشده، سن، جنس و تحصیلات سرپرست خانوار و اندازه خانواده نیز به عنوان متغیر مستقل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۴ یافته‌های پژوهش

۴-۱) سیمای نمونه آماری (خانوارهای فقیر)

الف) از مجموع ۳۱۱ نفر سرپرست خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد شهر قزوین که به عنوان نمونه آماری مورد بررسی قرار گرفتند، ۳۳/۸ درصد مرد و ۶۶/۲ درصد زن بودند.

ب) توزیع سنی پاسخ‌گویان بازگوی آن است که ۳۰/۶ درصد در گروه سنی ۱۵-۲۹ ساله، ۴۹/۵ درصد در گروه سنی ۳۰-۵۴ ساله و ۱۹/۹ درصد در گروه سنی ۵۵ سال و بیش‌تر قرار دارند.

ج) توزیع سرپرست خانوارها بر حسب تحصیلات نشان می‌دهد که ۳۱/۵ درصد آن‌ها بی‌سواد، ۲۹/۳ درصد دارای تحصیلات ابتدایی و نهضت، ۲۴/۴ درصد دارای تحصیلات راهنمایی، ۱۲/۲ درصد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم و فقط ۲/۶ درصد دارای تحصیلات بالاتر از دیپلم‌اند.

د) توزیع خانواده‌های مورد بررسی بر حسب بُعد و اندازه خانوار حاکی از آن است که ۵/۵ درصد خانوارها یک نفره، ۱۳/۲ درصد دو نفری، ۲۱/۲ درصد خانوارها دارای سه نفر، ۱۹/۳ درصد آن‌ها چهار نفری و ۱۸/۳ درصد آن‌ها پنج نفری‌اند. بُعد خانوار در ۲۲/۵ درصد مابقی خانواده‌های مورد بررسی شش نفری و بیش‌تر است.

۴-۲) سیمای گروه شاهد (خانوارهای مرفه)

الف) از مجموع ۵۰ نفر سرپرست خانوارهای مرفه، ۹۲ درصد مرد و ۸ درصد زن می‌باشند.

ب) توزیع سنی پاسخ‌گویان خانوارهای مرفه حاکی از آن است که ۱۸ درصد در گروه سنی جوان، ۶۸ درصد در گروه سنی میان‌سال و ۱۴ درصد در گروه سنی سال‌خوردگان قرار دارند.

ج) توزیع تحصیلات سرپرست خانوارهای مرفه نشان می‌دهد که در بین آن‌ها افراد بی‌سواد و یا دارای تحصیلات ابتدایی وجود ندارند. ۱۶ درصد از آن‌ها دارای تحصیلات راهنمایی، ۴۴ درصد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم و ۴۰ درصد دارای تحصیلات

دانشگاهی و بالاتر هستند.

د) توزیع خانواده های مرفه بر حسب بُعد و اندازه خانوار حاکی از آن است که ۴ درصد آن‌ها یک نفره، ۱۸ درصد دو نفره، ۱۸ درصد سه نفره، ۳۰ درصد چهار نفره، ۱۸ درصد پنج نفره و ۱۲ درصد شش نفره می‌باشند.

۳-۴) سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن

۱-۳-۴) فقر و شاخص اعتماد اجتماعی

نتایج آزمون بررسی تفاوت میانگین اعتماد اجتماعی در خانوارهای فقیر و مرفه بازگویی آن است که میانگین این مؤلفه در خانوارهای مرفه ۴۱/۳۴ است که بیش‌تر از میانگین آن در خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد (۳۷/۱۵) می‌باشد. به سخن دیگر، سرپرست خانوارهای مرفه بیش از فقرا در روابط فردی و اجتماعی خود به دیگر افراد و نهادها اعتماد و اطمینان می‌کنند. در این آزمون مقدار $T = ۴/۷۷$ - است ($d.f=359$ ، $P\text{-value}=۰/۰۰۰$).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه تحقیق مبنی بر این‌که میانگین اعتماد اجتماعی خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد کم‌تر از اعتماد اجتماعی خانوارهای مرفه است، تأیید می‌شود.

۲-۳-۴) فقر و شاخص روابط اجتماعی

نتایج آزمون بررسی تفاوت میانگین روابط اجتماعی در خانوارهای فقیر و مرفه نیز بازگویی آن است که میانگین متغیر روابط با اطرافیان در خانوارهای فقیر (۲۷) کم‌تر از میانگین خانوارهای مرفه (۳۰) است. به سخن دیگر، افراد خانوارهای فقیر روابط اجتماعی محدود و کم‌تری نسبت به خانوارهای مرفه دارند. سطح معنی‌داری بسیار بالای ($P\text{-value}=۰/۰۰۰$) آزمون محاسبه شده ($t\text{-test} = -۵/۱۰$) حاکی از آن است که این تفاوت کاملاً معنی‌دار است. از این رو فرضیه تحقیق مبنی بر این‌که میانگین روابط با اطرافیان خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد کم‌تر از میانگین خانوارهای مرفه است تأیید می‌شود.

۳-۳-۴) فقر و شاخص مشارکت و عضویت اجتماعی

همچنین، آزمون تفاوت میانگین متغیر مشارکت و عضویت سازمانی، در بین خانوارهای فقیر و مرفه نشان می‌دهد که میانگین مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و عضویت سازمانی خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد ۵ است که باز هم کم‌تر از میانگین خانوارهای مرفه (۸/۳۴) است. مقدار t محاسبه شده برابر با $۱۴/۲۱-$ سطح معنی‌داری بسیار بالا ($P\text{-value}=۰/۰۰۰$) می‌باشد که نشان‌گر معنی‌دار بودن این تفاوت است. از این رو در این مورد نیز فرضیه تحقیق مبنی بر این که میانگین مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و عضویت سازمانی خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد کم‌تر از میانگین خانوارهای مرفه است، تأیید می‌شود.

۴-۳-۴) فقر و سرمایه اجتماعی

آزمون بررسی تفاوت میانگین متغیر سرمایه اجتماعی در بین خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد و خانوارهای مرفه بازگویی آن است که میانگین سرمایه اجتماعی خانوارهای فقیر با مقدار $۶۹/۲۲$ کم‌تر از میانگین خانوارهای مرفه با مقدار $۷۹/۷۶$ است. این نکته بیان‌گر آن است که خانوارهای فقیر در قیاس با خانوارهای مرفه از سطح سرمایه اجتماعی کم‌تری برخوردارند. مقدار t محاسبه شده برابر با $۷-$ و سطح معنی‌داری بسیار بالا ($P\text{-value}=۰/۰۰۰$) است. بنابراین در این مورد هم فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر این که میانگین سرمایه اجتماعی خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد کم‌تر از میانگین خانوارهای مرفه است، تأیید می‌شود.

۴-۴) پیش‌بینی سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن

به منظور تبیین و پیش‌بینی سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن با استفاده از کل داده‌ها، علاوه بر به‌کارگیری متغیر وضعیت رفاهی خانوار، از سه متغیر جنسیت و تحصیلات سرپرست خانواده و بعد خانوار به عنوان متغیرهای پیش‌بینی‌کننده استفاده شده است. نتایج به دست آمده در جدول شماره ۲ بازگو شده است.

جدول ۲: تبیین و پیش‌بینی سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن با استفاده از متغیرهای مستقل

| متغیرهای معیار | | | | | | | | | | | | متغیرهای مستقل |
|----------------------------|-------|-------|----------------------------|-------|-------|---------------------------|------|-------|----------------------------|------|------|-------------------|
| معادله ۴ سرمایه اجتماعی | | | معادله ۳ مشارکت و عضویت | | | معادله ۲ روابط اجتماعی | | | معادله ۱ اعتماد اجتماعی | | | |
| B | s.e | Beta | B | s.e | Beta | B | s.e | Beta | B | s.e | Beta | |
| ۹/۱۰ | ۱/۶۳ | ۰/۳۰۱ | ۲/۹۰۴ | ۰/۲۷۴ | ۰/۵۲۹ | ۳/۰۵ | ۰/۷۰ | ۰/۲۲۴ | ۲/۵۵ | ۰/۶۵ | ۰/۱۵ | وضعیت رفاهی |
| ۲/۴۵ | ۱/۱۴ | ۰/۱۱۶ | - | - | - | - | - | - | ۲/۸۰ | ۰/۹۳ | ۰/۲۳ | جنسیت سرپرست |
| - | - | - | ۰/۱۹۷ | ۰/۰۷۵ | ۰/۱۳۱ | - | - | - | - | - | - | تحصیلات سرپرست |
| - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | بعد خانوار |
| ۶۸/۰۴ | ۰/۶۷۵ | | ۴/۶۰۲ | ۰/۱۸۹ | | ۲۷/۰۳ | ۰/۲۶ | | ۳۶/۲۵ | ۰/۵۴ | | مقدار ثابت معادله |
| ۰/۳۶ | | | ۰/۶۱ | | | ۰/۲۲ | | | ۰/۳۲ | | | R |
| ۰/۱۳ | | | ۰/۳۷ | | | ۰/۰۵ | | | ۰/۱۰ | | | R-square(R2) |
| ۰/۰۰۰ | | | ۰/۰۰۰ | | | ۰/۰۰۰ | | | ۰/۰۰۰ | | | Sig |

۱-۴-۴) پیش‌بینی اعتماد اجتماعی

از بین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده تنها دو متغیر جنسیت سرپرست خانوار و وضعیت رفاهی از قدرت پیش‌بینی معنی‌داری برخوردار بودند. دو متغیر تحصیلات سرپرست خانوار و اندازه خانوار از مدل حذف شدند. در نتیجه می‌توان معادله رگرسیونی زیر را برای پیش‌بینی میزان اعتماد اجتماعی پاسخ‌گویان تنظیم کرد.

$$\text{جنسیت سرپرست خانوار (۲/۸۰) + وضعیت رفاهی (۲/۵۵) + اعتماد اجتماعی = ۳۶/۲۵}$$

معادله فوق بازگویی آن است که در صورت کنترل متغیرهای جنسیت سرپرست خانوار و وضعیت رفاهی، اعتماد اجتماعی افراد در جامعه مورد بررسی ۳۶/۲۵ است. با توجه به کدگذاری متغیر جنسیت سرپرست خانوار (مرد=کد ۱، زن=کد ۰) می‌توان چنین تفسیر کرد که با تغییر فرد از زن به مرد، نمره اعتماد اجتماعی ۲/۸۰ واحد افزایش می‌یابد و نیز با تغییر وضعیت رفاهی خانوار از فقیر (کد ۰) به مرفه (کد ۱)، نمره اعتماد اجتماعی فرد ۲/۵۵ واحد افزایش می‌یابد. از بین دو متغیر باقی مانده در مدل، تأثیر جنسیت ($\text{Beta} = ۰/۲۳$) بیش از وضعیت رفاهی خانوار ($\text{Beta} = ۰/۱۵$) است.

۲-۴-۲) پیش‌بینی روابط اجتماعی

در پیش‌بینی متغیر روابط اجتماعی تنها متغیر وضعیت رفاهی خانوار از قدرت پیش‌بینی معنی‌دار برخوردار است. بر این اساس می‌توان معادله رگرسیونی زیر را تنظیم کرد:

$$\text{روابط با اطرافیان} = ۲۳/۹۷ + ۳/۰۵ (\text{وضعیت رفاهی})$$

معادله فوق بازگویی آن است که در صورت کنترل متغیر وضعیت رفاهی خانوار، نمره روابط اجتماعی افراد در جامعه مورد بررسی ۲۳/۹۷ است. با توجه به کدگذاری متغیر وضعیت رفاهی خانوار می‌توان چنین تفسیر کرد که با تغییر وضعیت رفاهی خانواده از فقیر (کد ۰) به مرفه (کد ۱)، نمره روابط اجتماعی فرد ۳/۰۵ واحد افزایش می‌یابد.

۳-۴-۳) پیش‌بینی فعالیت مشارکتی و عضویت سازمانی

در مورد پیش‌بینی متغیر فعالیت مشارکتی و عضویت سازمانی، متغیرهای جنس و اندازه خانوار از مدل حذف شدند، زیرا فاقد قدرت پیش‌بینی متغیر وابسته بوده‌اند و تنها متغیرهای وضعیت رفاهی خانوار و سطح تحصیلات سرپرست خانوار وارد مدل شده است. از بین دو متغیر باقی مانده در مدل، تأثیر وضعیت رفاهی خانوار (با ضریب استاندارد شده ۰/۵۲۹) بیش از سطح تحصیلات (با ضریب استاندارد شده ۰/۱۳۱) است. می‌توان معادله رگرسیونی زیر را برای پیش‌بینی میزان فعالیت مشارکتی و عضویت سازمانی

پاسخ‌گویان تنظیم کرد:

(تحصیلات) $+0/197$ (وضعیت رفاهی) $= 4/602 + 2/904$ = فعالیت مشارکتی و عضویت سازمانی معادله فوق حاکی از آن است که در صورت کنترل متغیرهای وضعیت رفاهی خانوار و سطح تحصیلات سرپرست خانوار، نمره فعالیت مشارکتی و عضویت سازمانی پاسخ‌گویان در جامعه مورد بررسی $4/602$ است. با توجه به کدگذاری متغیر وضعیت رفاهی خانوار می‌توان چنین تفسیر کرد که با تغییر وضعیت رفاهی خانوار از فقیر (کد ۰) به مرفه (کد ۱) نمره فعالیت مشارکتی و عضویت سازمانی فرد $2/904$ واحد افزایش می‌یابد و به ازای یک واحد تغییر در متغیر تحصیلات سرپرست خانوار $0/197$ واحد تغییر در نمره فعالیت مشارکتی و عضویت سازمانی افراد مورد بررسی به وجود می‌آید.

۴-۴-۴) پیش‌بینی سرمایه اجتماعی

از بین چهار متغیر مستقل، تنها متغیرهای وضعیت رفاهی خانوار و جنسیت سرپرست خانوار وارد مدل شده است. از بین دو متغیر باقی مانده در مدل، تأثیر متغیر وضعیت رفاهی (با ضریب استاندارد شده $0/301$) بیش از متغیر جنسیت (با ضریب $0/116$) است. می‌توان معادله رگرسیونی زیر را برای پیش‌بینی میزان سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان با استفاده از وضعیت رفاهی خانوار و جنسیت سرپرست تنظیم کرد:

$$\text{جنسیت سرپرست} + 2/450 + (\text{وضعیت رفاهی خانوار}) + 9/10 + 68/04 = \text{سرمایه اجتماعی}$$

معادله فوق بازگوی آن است که در صورت کنترل متغیرهای جنسیت سرپرست و وضعیت رفاهی خانوار، نمره سرمایه اجتماعی افراد در جامعه مورد بررسی $68/04$ است. با توجه به کدگذاری متغیر جنسیت سرپرست (مرد=کد ۱، زن=کد ۰) می‌توان چنین تفسیر کرد که با تغییر فرد از زن به مرد، نمره سرمایه اجتماعی $2/450$ واحد افزایش می‌یابد و با تغییر وضعیت رفاهی از فقیر (کد ۰) به مرفه (کد ۱)، نمره سرمایه اجتماعی فرد $9/10$ واحد افزایش می‌یابد. در کل فقط ۱۳ درصد از تغییرات سرمایه اجتماعی توسط این دو متغیر تبیین می‌گردد و مابقی واریانس این متغیر توسط عوامل دیگری که مورد بررسی قرار نگرفته‌اند تبیین می‌شود.

۵) بحث و نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که میزان سرمایه اجتماعی افراد و گروه‌ها به شدت تحت تأثیر شرایط فقر و محرومیت قرار می‌گیرد. به سخن دیگر فقر تأثیری منفی بر سرمایه اجتماعی دارد. این نتایج را می‌توان مطابق با مباحث مطرح شده در نظریه موقعیتی فقر، نظریه لوئیس در مورد فرهنگ فقر و همچنین نظرات پوتنام و بوردیو و هم‌چنین نظرگاه لومان در این مورد دانست.

اگر چه در این تحقیق سرمایه اجتماعی متغیر تابع تلقی شده است، اما روابط متقابل میان فقر و سرمایه اجتماعی محل انکار نیست و تغییر جایگاه متغیرهای مستقل و تابع در این رابطه دو سویه از لحاظ منطقی تحلیل نه فقط محتمل بلکه کاملاً توجیه‌پذیر است. سرمایه اجتماعی به عنوان یک نوع دارایی شخصی قابل حصول‌تر، در مقایسه با دیگر انواع سرمایه‌ها، تا حدود زیادی تابع جهت‌گیری‌های کنشی کنش‌گران است و کوشش برای افزایش میزان آن می‌تواند تأثیرات مفیدی بر کاهش میزان فقر داشته باشد و با توجه به فرآیند بازتبدیل، زمینه‌های لازم برای ارتقاء سطح رفاه کنش‌گران را فراهم سازد.

در نظریه موقعیتی فقر، تفاوت رفتارهای فقرا ناشی از موقعیت آن‌ها در جامعه است؛ موقعیتی که همراه با بیکاری، کمبود درآمد، بی‌سوادی و ... است. بر این اساس می‌توان گفت که تفاوت بین خانوارهای فقیر و مرفه از لحاظ میزان سرمایه اجتماعی و پایین بودن آن در بین خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد ناشی از موقعیت و جایگاه آن‌ها در نظام اجتماعی است که همراه با بیکاری، بیماری، بی‌سوادی، بی‌سپرستی و انواع دیگر محرومیت‌ها است. مشخصه‌هایی که لوئیس برای فرهنگ فقر برمی‌شمارد را می‌توان، با کمی تفاوت، در بین خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد شهر قزوین نیز مشاهده نمود (زاهدی، ۱۳۸۶: ۲۳۴-۲۳۳) در زمینه روابط اجتماعی نیز آن‌ها اغلب دارای روابط اجتماعی بسته و محدودند؛ در مورد کیفیت محله‌ها و مناطق مسکونی، بنا بر آدرس‌های محل سکونت موجود در پرونده آن‌ها در اداره کمیته امداد استان، اکثر آن‌ها ساکن در مناطق مهاجرپذیر و فقیرنشین شهر هستند که کیفیت ساختمان‌ها و امکانات در آن‌ها پایین

است؛ و همچنین، در بین آنها نیز احساس تقدیرگرایی و وابستگی و حقارت بالنسبه شدید است. در این رابطه لازم به یادآوری است که این تصور که افراد و گروه‌های دارای فرهنگ فقر نسبت به دیگر گروه‌ها، دارای خانوارهایی پرجمعیت‌تر هستند در مورد خانوارهای فقیر تحت پوشش کمیته امداد شهر قزوین مصداق ندارد، چراکه تفاوت زیادی بین این خانوارها و خانوارهای مرفه شهر از لحاظ اندازه خانوار وجود ندارد.

پوتنام در تحقیق پیرامون میزان سرمایه اجتماعی در مناطق مختلف ایتالیا نشان می‌دهد که مناطق دارای سطح بالای سرمایه اجتماعی نسبت به مناطق دارای سرمایه اجتماعی اندک، از وضعیت اقتصادی و رفاهی بهتری برخوردارند. در تحقیق پوتنام، مناطق فقیر و محروم در قیاس با مناطق توسعه یافته‌تر، سرمایه اجتماعی کم‌تری داشتند. همان‌گونه که یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد شهر قزوین (که اکثراً در مناطق فقیرنشین و حاشیه‌ای شهر ساکن هستند) در قیاس با خانوارهایی که از مناطق مرفه‌نشین شهر انتخاب شده بودند، دارای سرمایه اجتماعی کم‌تری هستند.

خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد در کنار کمبود سرمایه اقتصادی، فاقد تحصیلات بالا و روابط و پیوندهای اجتماعی گسترده و نیز فاقد مشارکت اجتماعی و عضویت‌های سازمانی لازم و اعتماد فراگیر اجتماعی به عنوان عناصری ضروری برای تشکیل سرمایه‌های فرهنگی، نمادین و اجتماعی هستند. به طور مثال سواد و تحصیلات به عنوان مهم‌ترین عامل برای شکل‌گیری سرمایه فرهنگی، در بین خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد در سطح پایینی قرار دارد، به گونه‌ای که حدود ۶۰ درصد از افراد نمونه در تحقیق بی‌سواد یا دارای تحصیلات ابتدایی و خواندن و نوشتن هستند و تنها ۲/۶ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند؛ در حالی که در بین گروه شاهد (خانوارهای مرفه) هیچ فرد بی‌سوادی وجود ندارد و ۴۰ درصد از آنها دارای تحصیلات دانشگاهی‌اند. این یافته‌ها را می‌توان مویده نظرات بوردیو (استونز، ۱۳۷۹: ۳۲۵-۳۲۴) در مورد انواع سرمایه و رابطه بین آنها دانست. از نظر بوردیو جایگاه فرد در نظام اجتماعی وابسته به میزان برخورداری او از انواع سرمایه و توانایی او برای بازتبدیل یک نوع از سرمایه به نوع دیگر است. کمبود یک

نوع از سرمایه فرایند بازتبدیل انواع سرمایه را با مشکل مواجه می‌کند و مانع از آن می‌شود که گروه‌های محروم بتوانند به سهولت جایگاه اجتماعی و اقتصادی خود را در نظام طبقاتی جامعه ارتقاء بخشند. این شرایط افراد فقیر را در یک چرخه بازتولیدکننده فقر وارد می‌کند که نتیجه آن کاهش هر چهار نوع سرمایه است که در بین خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد قابل مشاهده است. با این حال، استدلال لومان (Allan, 2006: 225-233) در خصوص حرکت به سوی برابری در جوامع مدرن، با استعانت از کارکرد ارتباطات اجتماعی که «قشربندی - پایه» است را نمی‌توان نادیده گرفت. اگر سرمایه اجتماعی برآیند اعتماد اجتماعی، روابط اجتماعی، مشارکت و عضویت سازمانی باشد، فقرا با جهت‌گیری به سوی تقویت این مؤلفه‌ها در شرایط زندگی روزمره‌شان، می‌توانند از طریق توسل به فرآیند بازتبدیل، موقعیت طبقاتی و پایگاه اجتماعی‌شان را بهبود بخشند و از این طریق هم بازتولید فقر را محدودتر ساخته و هم شرایط مناسب‌تری را برای به ثمر نشستن برنامه‌های مقابله با فقر فراهم سازند.

در زمینه مؤلفه‌هایی مثل اعتماد اجتماعی، روابط با اطرافیان، فعالیت‌های مشارکتی و عضویت سازمانی به عنوان شاخص‌های سرمایه اجتماعی، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که میانگین این مؤلفه‌ها در بین خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد شهر قزوین کم‌تر از میزان خانوارهای مرفه است. گروه‌های فقیر تحت پوشش کمیته امداد در قیاس با دیگر گروه‌های جامعه از روابط اجتماعی و مشارکت اجتماعی کم‌تری برخوردارند و شعاع اعتماد آن‌ها در روابط اجتماعی محدودتر از دیگر گروه‌هاست، به گونه‌ای که میانگین این سه مؤلفه در بین خانوارهای نمونه برابر با ۳۷/۱۵ (اعتماد اجتماعی)، ۲۷ (روابط با اطرافیان) و ۵ (فعالیت مشارکتی و عضویت سازمانی) است، در حالی میانگین این سه مؤلفه در بین خانوارهای شاهد به ترتیب برابر با ۴۱/۳، ۳۰ و ۸/۳ است.

سه فرضیه جزئی طرح شده در این رابطه مبنی بر کم‌تر بودن میانگین این سه مؤلفه در بین خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد در قیاس با خانوارهای مرفه، همگی مورد تأیید قرار گرفته‌اند. تأیید این فرضیات را می‌توان مطابق با موضوعات مطرح شده در نظریه پرد

اجتماعی دانست. در این نظریه بی‌اعتمادی، افت روابط و پیوندها، عدم مشارکت اجتماعی و کناره‌گیری از فعالیت‌های اجتماعی از نتایج مهم طرد اجتماعی به شمار می‌آید. نگاهی به نتایج همبستگی بین متغیرها نشان می‌دهد که از بین سه متغیر اعتماد اجتماعی، روابط با اطرافیان و فعالیت‌های مشارکتی و عضویت سازمانی، متغیر سوم یعنی میزان فعالیت‌های مشارکتی و عضویت سازمانی، بیش‌ترین همبستگی (۶۰ درصد) را با وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانوارها دارد. به این معنی که تفاوت بین خانوارهای فقیر تحت پوشش کمیته امداد و خانوارهای مرفه در مورد متغیر فعالیت‌های مشارکتی و عضویت‌های سازمانی، بیش‌تر از دو متغیر دیگر است و این خانوارها دچار نوعی طرد اجتماعی ناخواسته و انزوای اجتماعی خود خواسته‌اند.

بررسی وضعیت کیفی محیط مسکونی و محیط اجتماعی خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد شهر قزوین نشان می‌دهد که اکثریت این خانوارها، ساکن محله‌های فقیرنشین و مناطق حاشیه‌ای و مهاجرپذیر شهر (به‌عنوان مثال، محله‌هایی مثل هادی‌آباد، سلطان‌آباد و راه‌آهن) با ساختمان‌های فرسوده و با تراکم بالا هستند. در مدل بوم‌شناختی مکتب شیکاگو مناطق فقیرنشین، مهاجرپذیر و حاشیه‌ای شهرها با توجه به ساختار فضایی و اجتماعی آن‌ها کانون انواع ناهنجاری‌ها، بزهکاری‌ها و جرایم به شمار می‌آید و در این مناطق، کم‌تر می‌توان اعتماد متقابل و همکاری‌های مثبت و سازنده را بین افراد مشاهده کرد. از این رو در این مناطق کم‌تر می‌توان شاهد سرمایه اجتماعی مثبت و بالا بود. یافته‌های این تحقیق نیز تا حد زیادی خطوط اصلی دیدگاه‌های محققان مدل بوم‌شناختی را پشتیبانی و تأیید می‌کند.

فقر و سرمایه اجتماعی ارتباطی دو سویه دارند و دو سویه بودن این رابطه در مطالعه حاضر و از طریق آزمون فرضیه کلی پژوهش مجدداً تأیید شده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهند که میانگین میزان سرمایه اجتماعی خانوارهای فقیر بر حسب کلیه مؤلفه‌های آن نسبت به خانوارهای مرفه پایین‌تر است؛ هرچند این وضعیت بازگویی محدودتر بودن امکانات در دسترس فقرا از همه جهات است. اما نمی‌توان این احتمال را نادیده گرفت که

اگر فقرا بکوشند که سرمایه اجتماعی‌شان را افزایش دهند، با توجه به فرایند بازتبدیل سرمایه‌ها، دست کم زمینه‌های مناسب‌تری برای ارتقاء سطح زندگی‌شان فراهم خواهد شد و از این طریق کاهش روند بازتولید فقر در جامعه و افزایش سطح رفاه همگانی نیز امکان‌پذیرتر خواهد گشت.

Archive of SID

- آذری، مهدی. (۱۳۸۴)، «نقدی بر مفهوم و نحوه مطالعه سرمایه اجتماعی»، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰.
- استونز، راب. (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی (ترجمه میردامادی)، تهران، نشر مرکز.
- پوتنام، روبرت. (۱۳۸۰)، دموکراسی و سنت‌های مدنی: تجربه ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای در حال گذار (ترجمه محمدتقی دلفروز)، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی شهری، تهران، انتشارات پیام نور.
- چلبی، مسعود. (۱۳۸۴)، «تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و جرم در سطوح خرد و کلان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۲.
- زاهدی، محمدجواد. (۱۳۸۶)، توسعه و نابرابری، تهران، انتشارات مازیار.
- شادی‌طلب، ژاله. (۱۳۷۳)، «توسعه عقب‌افتادگی زنان در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱.
- غفاری، غلامرضا و تاج‌الدین، محمدباقر. (۱۳۸۴)، «شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷.
- فیالکوف، یانکل. (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی شهری (ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر)، تهران، انتشارات آگاه.
- قانع‌راد، محمد امین. (۱۳۸۴)، «رویکرد توسعه اجتماعی به برنامه‌های فقرزدایی در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸.
- کلمن، جیمز. (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی (ترجمه منوچهر صبوری)، تهران، نشر نی.
- مارک هنری، پاول. (۱۳۷۴)، فقر، پیشرفت و توسعه (ترجمه مسعود محمدی)، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ALLan, Kenneth. (2006), **Contemporary Social and Sociological Theory (Visualizing Social Worlds)**, London, sage publications Ltd.
- Browning, C.; Dietz, R. & Feinberg, S. (2000), **Negative Social Capital and Urban Crime: A Negotiated Coexisting Perspective**, Ohio State University Press.
- Davis, K. & Moore, W. (1945), "Some Principles of Stratification", **American**

- Sociological Review**, 10.
- DE Han, Arjan. (2001), **Social Exclusion Enriching the Understanding of Deprivation**, University of Sussex.
 - Paxton, Pamela. (1999), "Is Social Capital Declining in the United States? A Multiple Indicator Assessment", **American Journal Sociological**, vol. 105, NO.1.
 - Putnam, R. (1993), **Making Democracy Work: Traditions in modern Italy**, Princeton University press.
 - Turner, j. H. (1998), **The Structure of Sociological Theory**, New York, Wades Worth Publishing Company.